

هویت ملی از دیدگاه شهید وحدت ملی

محمد اسحاق عارفی*

چکیده

نوشته «هویت ملی از دیدگاه شهید وحدت ملی»، به تبیین جایگاه هویت ملی و عناصر سازنده آن در تفکرات و اندیشه‌های شهید مزاری، به‌عنوان یکی از اصلاح‌گران بزرگ تاریخ اجتماعی و سیاسی پسرین کشور، پرداخته است. هویت ملی در این دیدگاه، از عمیق‌ترین مفاهیم شناخته‌شده اجتماعی است که بنیادهای دوام‌دار زیست مشترک جمعی را پایه‌گذاری نموده، علائق، وفاداری‌ها و پیوندهای ملی را استحکام می‌بخشد. در این دیدگاه، عدالت و انصاف به‌مثابه بنیادهای اخلاقی هویت ملی مورد توجه قرار گرفته، احترام و به رسمیت‌شناختن هویت‌های متکثر ملی همراه با توزیع عادلانه منابع، فرصت‌ها، امتیازات و ثروت‌های ملی به‌عنوان سازندگان اصلی هویت ملی شناخته شده است. در این دیدگاه، عناصر رسمی سازنده هویت: مانند مذهب، نژاد، تاریخ، فرهنگ و زبان مشترک که به یک رابطه عادلانه حقوقی منتهی نشود، نیز مورد نقد قرار گرفته و ظرفیت ایجاد هویت ملی از چنین عناصری مورد تردید واقع شده است.

* پژوهشگر و استاد دانشگاه.

مقدمه

هویت ملی از معدود مفاهیمی است که به صورت جدی و در عین حال ابهام‌آلود، در میان افشار و گروه‌های متفاوت اجتماعی مورد استفاده و بهره‌برداری واقع می‌شود. سیاست‌مداران، روشنفکران، مطبوعات و رسانه‌ها، اصحاب جامعه مدنی و از همه پیش‌تر صاحبان قدرت سیاسی و حکومت‌گران کشور، تمامی کردارها و اعمال مشروع و نامشروع خویش را در پرتو هویت ملی و مفاهیم هم‌ریشه با آن؛ هم‌چون: منافع ملی، حاکمیت ملی، وحدت ملی و مانند آن، توجیه و استدلال‌پذیر می‌سازند. از سوی دیگر، کسانی که در مواجهه انتقادی با رویکردها و جهت‌گیری‌های اصحاب قدرت قرار می‌گیرند، نیز از منظر هویت ملی و مفاهیم برآمده از آن، به نقد و تحلیل عملکردها و جهت‌گیری‌های اجتماعی، سیاسی و حقوقی آنان می‌پردازند.

به صورت مشخص، اصحاب قدرت جزء گروه‌های معین اجتماعی‌اند که حفظ و نگهداری اقتدار و سلطه سیاسی و مواجهه اقتدارگرایانه با افشار فرودست اجتماعی را در ذیل مفهوم هویت ملی توجیه و عملیاتی می‌نمایند؛ به خصوص در کشور افغانستان، تمامی رژیم‌های سیاسی که به قدرت می‌رسند، تمامی کردارها و عملکردهایشان را بر بنیاد مفهوم ملی استوار و بر استدلالی کردن آن از زوایه هویت ملی و پدیدارهای مشابه آن می‌پردازند؛ از همین روی، کاویدن مفهوم هویت ملی و مشخص کردن مدلول و مصادیق آن، شاید از مهم‌ترین بن‌مایه‌های مفهومی است که معانی و مدلولات مفاهیم هم‌ریشه و هم‌سطح آن را نیز تعیین و تشخیص می‌بخشد.

به نظر می‌رسد که تبیین و تعیین معنا، مفهوم، مبانی و عناصر سازنده هویت ملی و مشخص کردن مرزهای معنایی آن، به تعیین و تدقیق مفاهیمی؛ چون: حاکمیت ملی، منافع ملی، وحدت ملی و... خواهد انجامید. به همین جهت، ضرورت دیده شد که این مفهوم از منظر تفکرات و اندیشه‌های یکی از اصلاح‌گران بزرگ اجتماعی و سیاسی دهه‌های اخیر کشور، شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری، به تبیین و تحلیل گرفته شود. تفکرات شهید مزاری به هر میزان که از حضور فیزیکی آن شخصیت جلیل‌القدر فاصله می‌گیریم،

گستره وسیع‌تر ملی را تحت تأثیر قرار داده و بنیادهای اخلاقی، ملی و استدلالی اندیشه‌های آن شهید، روز به روز آشکارتر و جاذبه‌دارتر می‌شود. از همین‌رو، نوشته حاضر، تلاشی است - هرچند ناتمام - که در جهت احیا و تبیین دیدگاه شهید وحدت ملی نسبت به تحلیل مفهوم هویت ملی، به مثابه اصلی‌ترین بن‌مایه زیست مشترک گروه‌های سرزمینی افغانستان، صورت گرفته است؛ اما پیش از همه، ضرورت می‌یابد که تبیین دقیق و درستی از مفهوم هویت ملی ارائه گردیده و کژتابی‌های مفهومی آن به‌روشنی و وضاحت، مورد تبیین و تحلیل قرار بگیرند.

الف) معنا و مفهوم هویت

بحث «هویت» از مباحث مهم میان‌رشته‌ای است که در حوزه‌های گوناگون علمی؛ هم‌چون: روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، حقوق و علوم سیاسی مورد ارزیابی و مطالعات علمی قرار گرفته و در رویکرد گرایش‌های متفاوت علوم بشری دارای موقعیت برجسته و از مباحث مهم آن محسوب می‌شود. بحث هویت رابطه بسیار نزدیک و «این‌همانی» با شخصیت و مشخصه‌های طبیعی، فرهنگی و اجتماعی انسان یافته و درهم‌تنیدگی پیچیده و معناداری با مفهوم شخصیت، جامعه و فرهنگ یافته است. به‌صورت کلی، اما هویت عبارت از مؤلفه‌ها، شاخصه‌ها و دلبستگی‌های انسانی عاطفی و اخلاقی مشترک جامعه‌ای است که به اعتبار وجود چنین مشخصه‌ها، خود را متمایز از دیگران فهم نموده و به‌نوعی خود را دارای حرمت و خوداتکایی قابل قبولی احساس نموده و بر پایه آن، روابط اجتماعی خود را با دیگران سامان می‌دهد. به تعبیر دیگر، هویت به مجموعه اوصاف و ویژگی‌های ذاتی و شخصیتی انسان اطلاق می‌گردد که بر اثر آن، تمامی تمایلات، دلبستگی‌ها، عواطف، خصلت‌ها و ویژگی‌های روانی، مدنی، جامعه‌شناختی، حقوقی و سیاسی او عینیت یافته و در روابط اجتماعی او به بلوغ و بالندگی می‌رسد. مؤلفه‌ها و ویژگی‌های هویتی شخصیت، تا آن‌جایی تأثیرگذار و جدی می‌باشد که فقدان چنین خصیصه‌هایی، منتهی به از خودبیگانگی و الینه‌گی در ساختار ذهنی و شخصیتی انسان گردیده و او را به سمت وارheidگی و اضمحلال روانی، شخصیتی و اجتماعی سوق می‌دهد.

تا این‌جا هویت به‌عنوان پدیده‌ای مشترک با مشخصه‌های زیستی و طبیعی و نمودهای اجتماعی و فرهنگی، مورد توجه قرار گرفته و در قلمرو این بحث، شناسه‌های نژادی، اتنیکی و طبیعی‌ای؛ چون: زنانگی، مردانگی، هزارگی، تاجیکی، ازبکی، پشتونی و... مورد مطالعه علمی قرار گرفته و تفاوت‌ها، تمایزها و اشتراک‌های تباری، زیستی و فرهنگی به‌عنوان نمونها، نمادها و مؤلفه‌های هویت در حوزه مطالعاتی و بررسی‌های علمی قرار می‌گرفته است.

هرچند بحث از نمونها و نمادهای طبیعی و زیستی در رویکردهای جدید علوم اجتماعی در حاشیه کشیده شده است؛ ولی در عین حال اما در جوامعی که هویت‌های زیستی و طبیعی در یک مواجهه نابرابر اجتماعی واقع می‌شود، بحث هویت‌های زیستی و طبیعی نیز به تبع چنین مواجهه‌ای، در محوریت بحث هویت کشانده شده و مورد توجه و مطالعات علمی قرار می‌گیرد. به عبارت روشن‌تر، کشاندن واقعیت‌های زیستی، طبیعی و نژادی در قلمرو بحث هویت زمانی مطرح می‌شود که موقعیت‌های طبیعی، زیستی و نژادی گروه‌های سرزمینی مورد تهاجم نابرابری‌های اجتماعی واقع گردیده و با تنزیل و فروافتادگی منزلت‌های اجتماعی روبه‌رو می‌شود. در چنین موقعیت‌هایی است که هویت‌های نژادی و اتنیکی در محراق مباحثات هویت قرار می‌گیرد.

بنا بر چنین تحلیلی، می‌توان به این نتیجه دست یافت که هویت یک مفهوم فرهنگی است که بر بنیاد روابط اجتماعی گروه‌های معین انسانی شکل گرفته و در متن مناسبات انسانی عینیت می‌یابد. از همین‌روی، هویت، درست به‌مفهوم خصیصه‌ها و مؤلفه‌هایی است که همانندی و تفاوت‌های اجتماعی و فردی انسان را با دیگران تبیین و مرزگذاری می‌نماید. بر همین اساس، از دیدگاه بسیاری از پژوهش‌گران علوم اجتماعی، موضوع اصلی هویت، تبیین و ارائه اشتراکات و تفاوت‌های فردی و اجتماعی (کریس بارکر، ۱۳۸۹: ۳۹) دانسته شده و در مجموعه مقولات فرهنگی قرار می‌گیرد؛ لہذا هویت پدیده‌ای است که پیوسته در درون روابط اجتماعی تولید و بازتولید می‌شود (دنی کوش، ۱۳۸۱: ۱۴۷) با این توضیح که گروه‌ها و کتله‌های معین اتنیکی و قومی ممکن است در یک رابطه نابرابر و ظالمانه اجتماعی

به فروافتادگی منزلتی دچار گردیده و در نتیجه چنین رابطه اجتماعی، هویت فیزیکی و اتنیکی‌شان مورد بی‌مهری و طرد ناعادلانه اجتماعی واقع گردد. در چنین صورتی است که این گروه‌ها ممکن است به تثبیت و تمهید جایگاه‌های اجتماعی تبار و اتنیک خویش پرداخته و موقعیت اجتماعی خویش را در ذیل حضور اتنیکی خویش در جامعه تثبیت و استحکام بخشند.

ولی بسیار روشن است که روابط ظالمانه و نابرابر اجتماعی، به انکار و طرد نامهربانانه کتله‌های خونی و نژادی خاص منجر گردیده و نه تنها روابط ناعادلانه اجتماعی و حقوقی را به وجود آورده است، که به تغییر هویت‌های تباری و خونی نیز منجر شده است؛ بنابراین، می‌توان بحث هویت را در عرصه‌های روابط اجتماعی گروه‌های انسانی تحلیل نموده، حرمت و کرامت هویتی را در تغییر و زوال روابط ناعادلانه و غیر انسانی گروه‌های قدرت اجتماعی جست‌وجو نمود. به باور «گیدنز»، هویت محصول تعامل و مذاکره بین فرد و گروه اجتماعی است (اباذری و چاووشیان، ۱۳۸۱: ۶) که زندگی مشترک جمعی را تجربه می‌کنند؛ لهذا است که بحث هویت از جمله هویت ملی را در ساختارها و عرصه‌های روابط اجتماعی مورد پژوهش و تحلیل قرار داده، ایجاد و یا نابودی هویت‌ها را در روابط پیچیده اجتماعی انسان‌ها پی بگیریم.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

ب) مفهوم هویت ملی

اما مفهوم هویت ملی در دو عرصه حقوق و علوم سیاسی، از برجستگی بیش‌تری برخوردار گردیده و مورد مطالعات نسبتاً جدی واقع شده است. اصولاً از زمانی که مفهوم واژه ملی وارد عرصه ادبیات حقوق و سیاست گردید، پسوندها و پیشوندهای زیادی به آن اضافه گردیده و بار معنایی واژه «ملی» را غنا و ظرفیت بیش‌تری بخشید. مفهوم واژگانی؛ چون: هویت ملی، حاکمیت ملی، منافع ملی، وحدت ملی و... از مفاهیم نوین سیاسی و حقوقی بود که هم‌زمان با مشخص‌شدن مرزهای معنایی واژه ملی وارد ادبیات حقوقی و سیاسی کشورها گردید. ملی در حقیقت چارچوب مفهومی است که استوانه‌هایی؛ چون: محدوده جغرافیای معین

و مشخص، گروه‌های انسانی سرزمینی و رابطه معین معنوی و حقوقی تعریف شده، فلسفه وجودی آن را قوام و استواری معنایی آن را عینیت می‌بخشد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۸: ۲۰۳). بر بنیاد همین معنا اما واژگانی که از ترکیب کلمه ملی و مفاهیم دیگری به وجود می‌آیند، نیز در ساختار مفهومی آن معنا یافته و نمی‌توانند شالوده‌های ریخته شده ملی را دچار دگرگونی معنایی نمایند؛ بلکه در محدوده ساختاری همین مفهوم به معنادگی و نقش آفرینی واژگانی و مفهومی خود می‌پردازند.

بر اساس چنین تحلیل و تفهم از اقتدار مفهومی واژه ملی، پسوندهایی؛ هم‌چون: هویت، حاکمیت، منافع و... که به آن اضافه می‌شوند، نیز شاکله معنایی خود را در متن مفهوم ملی بازآوری نموده و بر بنیاد مؤلفه‌هایی؛ چون: گروه‌های معین اجتماعی، محدوده سرزمینی و رابطه حقوقی مشخص و روشن ملی، به نقش آفرینی و معنادگی می‌پردازند. مفهوم هویت ملی نیز از همین زاویه می‌تواند مورد توجه واقع گردیده و مفهوم واقعی خود را بازتاب دهد. از همین‌روی، هویت ملی را می‌توان پیوند، تعلق و وفاداری‌های عاطفی گروه‌های انسانی سرزمینی نسبت به هم دانست که بر اساس مبانی و مؤلفه‌های معین اخلاقی، حقوقی و سیاسی تأسیس و ایجاد می‌شود تا بر اساس آن، تعامل، هم‌گرویی و داشتن حس مشترک اجتماعی شکل گرفته، تکالیف و حقوق هم‌سان و برابر سرزمینی را تجربه نماید.

بسیار روشن است که مفاهیم حقوقی؛ چون: حاکمیت ملی، وحدت ملی و منافع ملی، هیچ‌زمان بدون شکل‌گیری هویت ملی و اشتعال عاطفه مشترک انسانی سرزمینی عینیت نمی‌یابد. از همین‌روی، ضروری است تا سازه‌های ناهم‌ساز هویت ملی را به هم نزدیک نموده و بنیاد تحقق حاکمیت ملی، منافع و وحدت ملی را به صورت بنیادی و دوام‌دار پی‌ریزی نماییم. در این میان اما توصیف و تبیین مبانی، ریشه‌ها و مؤلفه‌های هویت ملی از بنیادی‌ترین موضوعاتی است که زمینه‌های ایجاد و شکل‌دهی هویت ملی را تمهید نموده و صورت‌بندی روشن و واقع‌بنیادانه آن را مفصل‌بندی خواهد نمود.

ج) ساختار، مبانی و مؤلفه‌های هویت ملی

تأسیس و ایجاد هویت ملی به‌مثابه یک نهاد حقوقی-سیاسی و تبیین فرایند شکل‌گیری آن، از عمده‌ترین مباحث و موضوعات ملی محسوب می‌شود که نحله‌ها و فرقه‌های فکری، نژادی و فرهنگی مختلف کشور، فهم و قرائت‌های متفاوتی از آن ارائه می‌دهند. عده‌ای از نحله‌های فکری و اجتماعی بر عناصر و مؤلفه دینی هویت ملی تأکید داشته، شریعت و آیین اسلامی را ستون اصلی هویت ملی می‌دانند. عده‌ای دیگر نیز بر مؤلفه تاریخ، زبان و رسومات مشترک تأکید نموده و بنیاد اصلی هویت ملی را فرهنگ مشترک سرزمینی دانسته‌اند. هرچند بسیاری هم هستند که مبنای اساسی هویت ملی را ارزش‌ها و مرجحات اجتماعی و سیاسی اکثریت نژادی دانسته و بر بنیاد آن، تمامی روابط حقوقی و سیاسی نابرابری را در سطح ملی توجیه و وجاهت‌پذیر می‌دانند (دانش، ۱۳۹۱: ۴۶۷-۴۷۰).

البته نباید مغفول گذاشت که عناصر و مؤلفه‌های یادشده در مقاطع مختلف تاریخی، نقش برجسته‌ای در ایجاد پیوند و عاطفه ملی ایفا نموده و به‌مثابه کلیدی‌ترین عنصر هویت ملی نیز عمل نموده است. به‌عنوان نمونه: عنصر دینی و فرهنگی هویت در مقاطع حساسی چون حضور نیروهای خارجی هم‌چون نیروهای بریتانیا و روسیه در افغانستان، نقش مهمی در پیوند ملی اتباع این کشور و ایجاد تعلق و عاطفه هم‌پذیری و مهربانانه‌ای آنان نسبت بهم به‌وجود آورده بود. بر بنیاد چنین عاطفه و تعلقات مشترک دینی بود که تمامی گروه‌های زبانی، نژادی و قومی کشور در یک همبستگی و احساس تعلق مشترک، از استقلال و حاکمیت ملی کشور صیانت به عمل آوردند؛ ولی چنین شگفتگی‌های ملی هیچ زمانی به ایجاد هویت ملی و احساس تعلق برابر شهروندان کشور نسبت به حقوق و مکلفیت‌های ملی به‌گونه دوام‌دار و طولانی منتهی نگردید؛ بلکه هویت‌های ملی مبتنی بر دین، فرهنگ و تاریخ مشترک تنها در دوره‌های استثنایی، خاص و اضطراری کشور، نقش‌آفرینی نموده و بعد از فروافتادن چنین حالت‌هایی، نقش خود را نسبت به حفظ و تداوم تعلق و پیوندهای مشترک ملی از دست داده است.

به بیان دیگر، هویت ملی مبتنی بر مؤلفه‌های دینی، تاریخی و فرهنگی، ظرفیت ایجاد هویت ملی مبتنی بر یک رابطه برابر حقوقی را نسبت به منابع و فرصت‌های ملی نتوانست ایجاد نماید. از همین‌روی، هژمونی قدرت با بهره‌برداری از وضعیت ایجادشده، به انحصار و چپاول منافع، فرصت‌ها و ثروت‌های ملی پرداخته و از نگاه یک‌سان ملی نسبت به شهروندان کشور برخوردار نگردیدند. چنین تفهیمی از هویت ملی هرچند پیامدها و نتایج زیانبار غیر ملی را در پی داشته است؛ ولی در بسیاری موارد، از منطبق درست ملی نیز برخوردار نبوده است. از همین‌روی، بر ابهام معنایی و مفهومی آن افزوده شده و هویت ملی به مثابه پناه‌گاه امن انحصار، چپاول و بی‌مسئولیتی در برابر خواست‌ها و عواطف ملی عمل نموده و هیچ دورنمای روشنی از الزامات و نتایج حقوقی، سیاسی و اقتصادی آن ارائه نشده است.

بسیار روشن است که هویت ملی تنها زمانی به عینیت اجتماعی تبدیل می‌شود که از مبانی و بنیادهای تئوریک و قابل عمل اخلاقی و فلسفی در یک ساختار معین ملی برخوردار گردیده و از عقبه‌های استدلال‌پذیر و استحکام‌یافته‌ای نیز بهره‌مند باشد. بر این اساس، می‌توان مسأله هویت ملی را این‌گونه صورت‌بندی نمود که چارچوب اصلی ایجاد هویت ملی به دلیل که یک مفهوم جدید حقوقی و جامعه‌شناختی است، همان محدوده جغرافیایی خاص است که از منظر حقوق بین‌الملل تحت عنوان دولت-کشورهای مشخص و معین سرزمینی و داشتن سامان مشخص سیاسی، وجود و تحقق عینی یافته است. در چنین ساختار سیاسی و حقوقی است که می‌توان مبانی و مؤلفه‌های مدرن هویت ملی را چینش و سامان‌مند نمود. بر اساس این تحلیل، کشور افغانستان به مثابه چارچوب اصلی و معین هویت ملی مردم و شهروندان محدوده جغرافیای کشور موقعیت یافته و در درون چنین محدوده سرزمینی، پایه‌ها و اراکین هویت ملی را تأسیس و ایجاد نمود.

بر بنیاد چنین ساختاری می‌توان به سمت جست‌وجو و پایه‌گذاری مبانی و اساسات هویت ملی حرکت نموده و از درون مفاهیم و نظریه‌های هویت ملی، به جامع‌ترین و کاراترین نظریه هویت ملی دست یافت. از همین‌روی، در ساختار کشوری که از اقوام، مذاهب، زبان و فرهنگ‌های متفاوتی برخوردار می‌باشد، مبانی و مؤلفه‌هایی را جست‌وجو نمود تا حیات و

زندگی مسالمت‌آمیز و مصلحانه‌ای همراه با وفاداری‌ها و علایق استعلا یافته ملی، برای تمامی شهروندان کشور تمهید گردد.

به نظر می‌رسد بنیادی‌ترین مفهومی که حیات اجتماعی انسان‌ها و جوامع بشری را به صورت دوام‌دار و طولانی مدت تأمین نموده و وفاداری‌ها، علایق و دلبستگی‌های بلند و عمیق انسانی را در چارچوب و ساختار یک کشور تضمین می‌نماید، پدیده «عدالت و انصاف» است که وجهه اجتماعی آن، ظرفیت تأسیس و صیانت از هویت ملی را نیز دارا می‌باشد. اصولاً زیست جمعی در محدوده‌های جغرافیایی معین همراه با علایق و پیوندهای مشترک جغرافیایی و رابطه برابر و عادلانه حقوقی و سیاسی، تنها زمانی شکل گرفته و دوام می‌پذیرد که عدالت و انصاف، هدایت و رهبری روابط اجتماعی چنین مجموعه‌هایی را به عهده داشته باشد؛ چه که در غیر این صورت، نه تنها تضمینی برای دوام این نوع از زیست اجتماعی متصور نیست که شیرازه‌های چنین هویت‌هایی به سرعت از هم پاشیده و ویران خواهد شد.

بنا بر چنین تحلیل و تفهومی، از نقش‌آفرینی عدالت و انصاف می‌توان به این نتیجه دست یافت که این دو مفهوم می‌توانند نقش‌آفرینی و کارایی مؤثر و اساسی خود را به‌عنوان مبنای اساسی، در ایجاد هویت پویا و پرتحرک ملی صیانت نماید تا در نتیجه آن، جامعه‌ای عاری از ظلم، استبداد، تبعیض و خشونت و مبتنی بر قانونمندی، عدالت اجتماعی، حفظ کرامت و حقوق انسانی و تأمین آزادی‌ها و حقوق اساسی مردم (مقدمه قانون اساسی، ۱۳۸۲) به وجود آمده و حس تعلق و هم‌پیوندی با ارزش‌ها و آرمان‌های مشترک ملی شکوفا گردد. بر همین اساس، عدالت و انصاف که از بنیادی‌ترین مفاهیم اخلاقی است، ظرفیت سامان‌دهی روابط اجتماعی جامعه انسانی را به نیکوترین صورت ممکن تأمین نموده و در محدوده‌های جغرافیای خاص از توانایی تأسیس و صیانت از هویت ملی را برخوردار می‌باشد.

از همین رو است که بازتاب رشحات ذهنی و پراگماتیک عدالت و انصاف، به مثابه مبانی و ریشه‌های هویت ملی، در ساحت‌های متفاوت سرزمینی ضرورت یافته است تا در پرتو آن احساس تعلق و هم‌سرنوشتی مشترک و برابر را در محدوده سرزمینی افغانستان نیز تجربه

نماییم. بسیار روشن است که مبانی دیگر هویت ملی؛ مانند دین مشترک، جغرافیای مشترک، زبان و فرهنگ مشترک تا هم‌اکنون، که اکنون است، نتواسته است علائق و همبستگی‌های استعلایافته انسانی را در کشور ایجاد نماید؛ بلکه در ذیل حفظ و صیانت چنین مفاهیمی به استبداد، ستم و تبعیض برهنه ملی رسمیت داده شده و فاصله‌های طبقاتی دهشت‌ناکی به‌وجود آمده است. بر اساس چنین تجربه تلخ ملی است که مردم، مسؤولین و سردم‌داران قدرت و سیاست به سمت انسانی‌سازی هویت ملی به‌صورت مسؤولانه حرکت نموده و پایه‌گذاری هویت نوین ملی را پایه‌گذاری نماید. از همین‌رو، ضرورت یافته است که «عدالت و انصاف»، به‌مثابه بهترین و پاسخ‌گوترین مبنا و اساس هویت ملی ما، می‌تواند نقش براننده‌ای در ایجاد علائق، وفاداری‌ها و همبستگی‌های ملی ایفا نمایند.

از دیگر سوی اما حقیقت آن است که هویت ملی، به‌عنوان یکی از مفاهیم مدرن حقوقی و جامعه‌شناختی، عناصر و مؤلفه‌های خاصی را نیز ضرورت دارد که در ساختار نظام اجتماعی، حقوقی و سیاسی هرکشوری باید جست‌وجو شود؛ عناصر و مؤلفه‌هایی که احساس تعلق و پیوند عاطفی میان شهروندان کشور را به‌صورت برابر و عادلانه ایجاد نموده و وفاداری نسبت به آرمان‌های ملی را در ساحت‌های مختلف سرزمینی استعلا بخشد. به‌نظر می‌رسد که تأمین مشارکت واقعی در عرصه سیاست و ابراز اراده در جهت تعیین سرنوشت سیاسی، توزیع عادلانه منابع و فرصت‌های ملی در عرصه خدماتی و اقتصادی، رابطه قانون‌مند و عادلانه در عرصه حقوق شهروندی، از مهم‌ترین عناصر و مؤلفه هویت ملی است که ظرفیت ایجاد تعلق، وفاداری و پیوند برابر شهروندان را با آرمان‌های ملی تأمین نموده و تأسیس نهاد هویت ملی را تضمین می‌نماید.

اصولاً برآیند و محصول مستقیم عدالت و انصاف، به‌مثابه مبانی هویت ملی، تأمین مشارکت واقعی شهروندان در تعیین سرنوشت سیاسی کشور، بهره‌گیری عادلانه از منابع و فرصت‌های اقتصادی، خدماتی و رفاهی کشور و رابطه برابر حقوقی و قانون‌مند در عرصه روابط اجتماعی می‌باشد که مؤلفه‌ها و ارکان مانا و ماندگار هویت ملی را تشکیل می‌دهد. بدیهی است اگر هویت ملی فاقد چنین مؤلفه‌هایی باشد، هیچ زمانی شکل نگرفته

و علائق، پیوندها و عواطف مشترک انسانی به ضد خود تبدیل یافته و به جای آن، نفرت، خشونت و واگرایی شدید و ویرانگر ملی، دامن‌گیر چنین جوامعی خواهد شد. از همین‌روی، ضرورت است تا برای نجات کشور از تنفر، انزجار و بدبینی‌های مزمن و درازدامن اجتماعی، هویت ملی نوینی را بر بنیاد عدالت و انصاف پی‌ریزی نموده و در جهت رشد و مانای آن انصاف‌مدارانه تلاش نماییم.

د) هویت ملی در اندیشه‌های شهید وحدت ملی

شهید عبدالعلی مزاری بدون تردید، از معدود اصلاح‌گران اجتماعی دهه‌های پسینی کشور بود که دغدغه‌های ملی او بیش‌تر از هر شهروندی در اندیشه‌ها، تفکرات و کنش‌های سیاسی و اجتماعی ایشان عینیت تاریخی یافت.

شهید مزاری اصولاً تمامی مطالبات و آرمان‌های اجتماعی، سیاسی، حقوقی و مدنی‌شان را از زاویه ساختار ملی جست‌وجو نموده و در مطابقت با ارزش‌ها و آرمان‌های آن قابل ارائه می‌دانست. از همین‌روی، هویت ملی به‌عنوان یک مفهوم ملی، در اندیشه‌ها و تفکرات اجتماعی او تبارز و برجستگی قابل توجهی یافته و به‌مثابه اساسی‌ترین بنیاد زیست مشترک جمعی، علائق و وفاداری‌های انسانی موضوعیت یافته بود.

شهید مزاری بنیاد زیست و هویت مشترک اجتماعی را در محدوده جغرافیای افغانستان، به‌مثابه ساختار و چوکات اصلی هویت ملی، بر بنیاد رابطه عمیق و انصاف‌مدارانه انسانی صورت‌بندی نموده، قوام و پایداری آن را بر اساس هویت مشترک ملی امکان‌پذیر دانسته است. شهید وحدت ملی ابتدا بر تأسیس هویت ملی تأکید نموده و سویه‌های روابط اجتماعی سرزمینی را بر بنیاد مفاهیم اخلاقی عدالت، برابری و برادری ترسیم و صورت‌بندی نموده است و آنگاه بر بنیاد آن، روابط حقوقی شهروندان را در ساختار کلان ملی تبیین و توصیف کرده است.

شهید وحدت ملی محدوده جغرافیای کشور را به‌عنوان چارچوب و ساختار اساسی هویت ملی نه‌تنها به رسمیت شناخته است که حفظ و صیانت آن را به‌عنوان یک اصل در

حیات سیاسی، اجتماعی و حقوقی شهروندان کشورشان مورد تأیید و تأکید قرار داده است. بر همین اساس، شهید مزاری «وحدت ملی» را یک اصل (شهید مزاری، ۱۳۸۸: ۷۸) دانسته و بر یک‌پارچگی و اتحاد سرزمینی کشور افغانستان تأکید نموده است. در طول سالیان مبارزاتی و سیاسی شهید وحدت ملی، هیچ سخن و اشاره‌ای مبنی بر تجزیه و چندپارچگی کشور افغانستان رانده نشده است و همیشه در طرح‌ها و نظریاتی که راجع به نظام و سیستم سیاسی کشور ارائه می‌نمود، بر وحدت سرزمینی و جغرافیایی کشور، به‌عنوان یک اصل، صراحت و تأکید داشته است؛ حتی طرح نظام فدرالی برای سیستم سیاسی افغانستان بر بنیاد وحدت و یک‌پارچگی کشور و با رعایت وحدت سرزمینی کشور، از سوی ایشان ارائه شده بود.

شهید وحدت ملی در چنین ساختاری، به تأسیس و ایجاد هویت ملی همت گمارد که با بنیادها و مؤلفه‌های نوین و کارآمد حقوقی، سیاسی و اجتماعی عینیت بیابد.

شهید وحدت ملی در چارچوب محدوده جغرافیایی کشور افغانستان، به پایه‌ها و مؤلفه‌های هویت نوین ملی اشاره نموده و تأکید نموده است که ما می‌خواهیم جامعه‌ای به وجود بیاید که در آن، از تبعیض، برتری طلبی، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد. خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است. ما می‌خواهیم ستم‌های چندین‌قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد (شهید مزاری، ۱۳۸۸: ۸۷). شهید وحدت ملی در این تصویر، از جامعه افغانستان به عناصر و مؤلفه‌های اصلی هویت ملی اشاره نموده و عدالت، برابری و برادری را تمهیدکننده اساسی وفاداری، علائق و همبستگی‌های اجتماعی دانسته و ایجاد هویت ملی را در گرو ایجاد زمینه‌های عملیاتی چنین مفاهیم اخلاقی دانسته است. از همین‌رو، تأکید می‌کند که ما عدالت اجتماعی را در جامعه می‌خواهیم و انحصار طلبی را نفی می‌کنیم (شهید مزاری، ۱۳۸۸: ۷۸).

شهید وحدت ملی بر اساس چنین درکی از هویت ملی، زمینه زیست مشترک جمعی را ممکن دانسته و نبود هویت مشترک ملی را باعث دشمنی ملیت‌ها برشمرده و نسبت به آن به‌عنوان فاجعه بزرگ هشدار داده است. شهید مزاری در این زمینه تصریح می‌کند

که در افغانستان دشمنی ملیت‌ها فاجعه بزرگی است، در افغانستان برادری ملیت‌ها مطرح است، حقوق ملیت‌ها یعنی برادری ملیت‌ها (شهید مزاری، ۱۳۸۸: ۷۸). شهید مزاری در این گفته‌اش، رابطه مساوی و برابر میان هویت ملی و وفاداری‌های مشترک اجتماعی با حقوق برابر شهروندان و ملیت‌های ساکن کشور ترسیم نموده و تأکید کرده است که اصولاً میان رعایت حقوق شهروندی و هویت مشترک ملی و یا همان زیست برادرانه، رابطه دوسویه‌ای وجود دارد که بدون تأمین این رابطه، وفاداری‌ها و علائق مشترک ملی شکل نگرفته و در برابر، دشمنی ملیت‌ها ظهور و بروز یافته و زمینه‌های زیست برادرانه و مشترک ملی را از بین خواهد برد. شهید مزاری بعد از تبیین مبانی و ریشه‌های هویت ملی، به رسمیت‌شناختن هویت‌های قومی، تباری و زبانی تمامی کتله‌های اجتماعی را به‌عنوان یکی از عناصر اصلی و سازنده هویت ملی دانسته است. بر اساس دیدگاه شهید مزاری، هویت ملی با احترام گذاشتن به هویت‌های متکثر قومی، تباری، زبانی و مذهبی شهروندان افغانستان ساخته شده، انکار و حذف کتله‌های هویتی متکثر کشور نه تنها به ایجاد و قوام هویت ملی مدد نمی‌رساند که دشمنی و چندپارگی اجتماعی را در سطح ملی به وجود آورده و از بین رفتن علائق و وفاداری‌های زیست سرزمینی را موجب خواهد شد. شهید مزاری بعد از به رسمیت‌شناختن هویت‌های متکثر سرزمینی، رعایت حقوق برابر و توزیع عادلانه فرصت‌ها و منابع ملی را از عناصر اصلی و بنیادین دیگر ایجاد علائق و وفاداری‌های مشترک سرزمینی دانسته است. از همین روی، تأکید می‌کند که ما از افغانستانیم هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکس به حقوق‌شان برسند و هرکس در باره سرنوست خودش تصمیم بگیرد. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد، دیگران را نفی بکند، این فاشیستی است. این خلاف رسوم بین‌المللی است (شهید مزاری، ۱۳۸۸: ۳۳).

زندگی برادروار و رسیدن اقوام ساکن در کشور به حقوق‌شان، دقیقاً به مفهوم توزیع عادلانه و برابر منابع و فرصت‌های ملی در کشور است که علائق و وفاداری‌های زیست جمعی و تعهدات مشترک اجتماعی را در کشور به وجود آورده و هویت ملی را شکل می‌دهد.

از دیدگاه شهید وحدت ملی، سرکوب و حذف هویت‌های متکثر ملی و توزیع انحصاری و ناعادلانه منابع و فرصت‌های کشوری، علایق و وفاداری‌های سرزمینی را به شدت کاهش داده و به جای ایجاد هویت مشترک ملی، زمینه‌های بروز و ایجاد علایق و تعلقات غیر انسانی فاشیستی را در کشور تمهید می‌نماید. از همین روی، شهید مزاری مکرراً تأکید می‌نماید که اگر اقوام ساکن در افغانستان، هویت و شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکنند، اگر کسی در این جا ظلم نکند، حق دیگری را ضایع نکند، دیگر مشکلی وجود ندارد. تمام جنجال‌ها و درگیری‌ها بر سر همین مسأله امتیازطلبی و حذف همدیگر است. این امتیازطلبی یک‌دفعه در چهره مذهب است، یک‌دفعه در چهره نژاد است؛ اما من معتقدم آنچه که فعلاً در افغانستان جریان دارد، به خاطر مسأله نژادی است (شهید مزاری، ۱۳۸۸: ۱۶۷).

تحلیلی که شهید وحدت ملی از مفهوم هویت ملی در این قطعه‌ای از گفتارشان ارائه می‌نماید، نظریه‌هایی را که عناصر سازنده هویت ملی را دین، مذهب، تاریخ، زبان و فرهنگ مشترک می‌دانند، به نقد کشیده و معتقد می‌شود که چنین عناصری هیچ زمانی علایق و وفاداری‌های ملی را که در نتیجه آن، تعهدات و هم‌گروهی‌های اجتماعی شکل بگیرد، ایجاد نتوانسته و صرفاً به مثابه سلسله مفاهیم که چپاول و غارت تاریخی کشور را توجیه نموده است، عمل کرده است. شهید مزاری در این بیانیه‌اش به واقعیت‌هایی اشاره دارد که برخی از نحله‌های تمامت‌خواه فکری، هویت ملی را با برجسته‌کردن هویت‌های مذهبی گره زده و در پس نقاب علایق مذهبی، به انحصار و غارت منابع و فرصت‌های ملی می‌پردازند و برخی دیگر با برجسته‌کردن آرمان‌های نژادپرستانه، به غارت و چپاول داشته‌ها و امکانات کشور پرداخته و با تحریک احساسات و عواطف نژادی، به انحصار، غارت و چپاول کشور ادامه می‌دهند. از همین زوایه است که فریادهای عدالت‌طلبانه از منظر چنین تفکراتی، ضد ملی دانسته شده و آن را مواجهه ضد اجتماعی و در تعارض با منافع و مطالبات کشوری خوانده می‌شود.

شهید مزاری دقیقاً بر همین نقطه پافشاری نموده است که هویت ملی با مؤلفه‌هایی؛ چون: نژاد، مذهب، زبان و فرهنگ ساخته نخواهد شد؛ بلکه هویت، علایق و وفاداری‌های ملی

تنها و تنها بر بنیاد عدالت و انصاف و با عناصر و مؤلفه‌هایی؛ چون: به رسمیت‌شناختن تکثر قومی، زبانی، اثنیکی، مذهبی و توزیع برابر و عادلانه منابع، فرصت‌ها و امتیازات سرزمینی میان تمام شهروندان ساکن در کشور ایجاد و ساخته خواهد شد.

دیدگاه شهید مزاری هرچند در تعارض با قرائت‌های رسمی از هویت ملی قرار گرفته است؛ ولی از منظر و استدلال‌پذیری اخلاقی قوی برخوردار می‌باشد؛ چه این که هیچ منطقی نمی‌پذیرد که عده‌ای در پناه مذهب، تاریخ، زبان، نژاد و تبار مشترک، از تمامی منابع و فرصت‌های ملی برخوردار باشند و کتله‌های عظیم اجتماعی دیگر بدون هیچ امتیاز و فرصت ملی به هم‌نوايي و هم‌گروي با آنان به‌خاطر پندارهای موهوم و ناروشنی پردازند. عده‌ای فقط از امتیازات، منافع و فرصت‌های ملی استفاده کنند و عده‌ای تنها تکالیف و مسؤولیت‌های ملی را بدوش بکشند! عده‌ای در غارت و چپاول کشور غرق باشند و عده‌ای فقط در راه محافظت از آنان، هستی و شرافت‌شان را از دست بدهند! بر همین اساس، شهید مزاری تأکید می‌کند که ما برای همه احزاب و ملیت‌ها احترام قائلیم و برای همه حق مساوی طبق نفوس‌شان می‌خواهیم و بر همین اساس، برای مردم خود حق می‌خواهیم (شهید مزاری، ۱۳۸۸: ۱۴۷).

شهید مزاری بعد از ارائه و طراحی جامعه‌ای مبتنی بر عدالت و انصاف، مطالبات شهروندی‌شان را از همین زاویه مطرح نموده و به‌صورت روشن و آشکارا بیان می‌کند که ما سه چیز در این مملکت می‌خواهیم: یکی رسمیت مذهب ما و دیگر این که تشکیلات گذشته ظالمانه بوده و باید تغییر کند. سوم این که در تصمیم‌گیری شریک باشیم (شهید مزاری، ۱۳۸۸: ۷۵). این سخن به‌صورت روشن و واضح تأکید دارد که امتیازات، فرصت‌ها، منابع و منافع سرزمینی به‌صورت عادلانه میان تمام اقشار ساکن کشور توزیع گردیده و در پی آن خواهد بود که تعلقات ملی و وفاداری‌های میهنی شکوفا و هویت ملی ساخته خواهد شد.

ه) نتیجه‌گیری

نتیجه این که شهید مزاری امکان‌داری ایجاد هویت ملی را در جامعه‌ای می‌سور می‌دانست که بر بنیاد عدالت و انصاف بنا یافته و در آن، جامعه از تبعیض، برتری‌طلبی، تفاخر و

افزون‌خواهی خبری نباشد. شهید وحدت ملی عینیت یافتن هویت ملی را با به رسمیت شناختن هویت‌های تباری، قومی، زبانی، مذهبی و فرهنگی شهروندان کشور امکان‌پذیر دانسته و عناصر سازنده هویت ملی را توزیع عادلانه منابع، امتیازات، فرصت‌ها و منافع سرزمینی دانسته و ایجاد علائق و وفاداری‌های مشترک زیستی را تنها در پرتو اصل عدالت و انصاف میسر می‌دانست. شهید وحدت ملی، نظریه هویت ملی را که بر بنیاد نژاد، مذهب، فرهنگ، زبان و تاریخ مشترکی که پیامدهای حقوقی عادلانه نداشته باشد، مورد نقد قرار داده و عناصری را سازنده اساسی هویت ملی دانسته است که بر اساس آن، رابطه حقوقی روشن و عادلانه‌ای برای تمامی گروه‌های سرزمینی به وجود آورد. شهید وحدت ملی بر اساس چنین تفهیمی از هویت ملی، مطالبات شهروندان کشور را قابل طرح و پیگیری دانسته و در جهت عینیت یافتن آن در متن زندگی اجتماعی مردم‌شان تا آخرین نفس جنگید و به شهادت رسید!

روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

منابع

۱. اباذری، یوسف و حسن چاوشیان (۱۳۸۱)، «از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی: رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰.
۲. احیای هویت، مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید مزاری (۱۳۸۸)، قم، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان.
۳. بارکر، کریس (۱۳۸۷)، مطالعات فرهنگی، ترجمه مهدی فرجی و نفیسه حمیدی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۴. دانش، سرور (۱۳۹۱)، حقوق اساسی، کابل، انتشارات مؤسسه تحصیلات عالی ابن سینا.
۵. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۸)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ سی و ششم.
۶. قانون اساسی افغانستان، مصوب ۱۳۸۲.
۷. کوش، دنی (۱۳۸۱)، مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی، ترجمه فریدون وحید، تهران، سروش.